



نویسنده: معصومه یزدانی

تصویرگر: محمدرضا حسایی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۱۶-۶۷-۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۳۹۱۰۶
عنوان و نام پدیدآور: سبیل بابابزرگ عمرا/
نویسنده معصومه یزدانی؛ تصویرگر محمدرضا حسایی.
مشخصات نشر: تهران، انتشارات چکه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.؛ مصور: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
فروست: رمان کودک اتاق تجربه
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های فکاهی مصور
رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۳ س ۴۸ ی ۵/۵
سرشناسه: یزدانی، معصومه، ۱۳۵۵ -
شناسه افزوده: حسایی، محمدرضا، ۱۳۶۵ -، تصویرگر
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا



لش‌رچکه

تهران، خیابان بهشتی، خیابان کاووسی‌فر
کوچه نکبسا، پلاک ۳، واحد ۱
مستوفی بهشتی: ۱۶۹۱-۱۳۱۴۵
تلفن: ۸۸۵۴۷۲۹۵
نمابر: ۸۸۵۴۷۲۹۹
مرکز پخش: ۸۶-۳۱۳۸۶ - ۸۶-۳۱۳۸۶
www.chekkehpub.com
info@chekkehpub.com

سبیل بابابزرگ عمرا!

مجموعه‌ی رمان کودک اتاق تجربه
نویسنده: معصومه یزدانی
ویراستار: فاطمه چهرگان
تصویرگر: محمدرضا حسایی
مدیر هنری و طراح جلد: حسین صافی
صفحه‌آرا: فائزه گرجی
مدیر تولید: ایمان شاکریان
چاپ و صحافی: گروه طراحان داتیس
چاپ اول: ۱۳۹۳
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۱۶-۶۷-۵
تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

مقدمه

وسوسه، فراموشی، رهایی؛ این سه کاری بود که باید می‌شد تا کارِ رمان تجربه‌ی کودک و نوجوان به انجام برسد؛ و من همین کار را کردم، فقط همین سه کار را.

پیش از هر چیز باید وسوسه‌شان می‌کردم، یا بهتر بگویم: وسوسه‌ی نوشتن را به جانشان می‌انداختم... و انداختم. در چنین مواقعی باید خودت بایستی کنار، فقط کمی دورتر؛ تا وسوسه، کار خودش را بکند. می‌دانم، برای بعضی از ما سخت است این کنار ایستادن و فقط تماشا کردن. دلواپس کژ و مژ رفتشان هستیم، دلواپس افتادنشان، زخمی شدنشان، دور شدنشان و... اما جاره‌ای نیست، این واهمه‌های بی‌نام و نشان را باید دور ریخت و کاهش داد. من با فراموشی کاهش دادم. فراموشی همه‌ی خط‌کشی‌ها، تئوری‌ها، خواننده‌ها و شنیده‌های قبلی... باید ذهنشان پاک می‌شد، سفید سفید!

هر چه تئوری داستان بلد بودند، گفتم بریزید دور؛ هر چه داستان و رمان و سبک و مدل داستانی خوانده بودند، گفتم از ذهنشان پاک کنید؛ پاک پاک، سفید سفید... باید ذهنشان سفید سفید می شد، فراموشی مطلق. حالا وقت رهایی بود. باید خودشان را، ذهنشان را، قلمشان را، کیبوردشان را، یا هر چیز دیگرشان را رها می کردند در این سفیدی مطلق.

حالا باز موقعی بود که تو باید پرهیزگارانۀ کناری می ایستادی و تماشا می کردی تا این مار رهایی کار خودش را بکند. کار خودش را کرد. حتم داشتم می کند. حاصلش همین شد: قصه هایی که قصه های خودشان است، شبیه خودشان، مدل خودشان، مدل «اتاق تجربه ای رمان کودک و نوجوان» خودشان. و من در این میان فقط تماشاگر بودم، گیرم تماشاگری پرهیزگار که گاهی وسوسه شان می کرد برای نوشتن، گاهی نهی شان می زد برای فراموشی و گاهی تحریک شان می کرد برای رهایی... همین؛ همین فقط: وسوسه، فراموشی، رهایی.

فریدون عموزاده خلیلی

دبیر مجموعه